

فصلنامه علمی - پژوهشی روانشناسی دانشگاه تبریز

سال دوم شماره ۸ زمستان ۱۳۸۶

مقایسه مؤلفه‌های آزاردیدگی در دختران فراری و عادی شهر تهران

دکتر هادی بهرامی احسان - عضو هیأت علمی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران
سحر طهباز حسین‌زاده - دانشجوی دکتری روانشناسی سلامت

چکیده:

پژوهش حاضر با هدف بررسی و مقایسه انواع مؤلفه‌های آزار (بی‌توجهی، آزار عاطفی، آزار جسمی، آزار جنسی) در دختران فراری و عادی انجام شده است. بدین منظور تعداد ۱۲۰ نفر آزمودنی (۴۰ دختر فراری انتخاب شده از مراکز نگهداری بهزیستی استان تهران، ۴۰ دختر دانش‌آموز انتخاب شده از مقطع سوم دبیرستان‌های شهر تهران، ۴۰ دختر انتخاب شده از پارک‌ها و فرهنگسراهای شهر تهران) در دامنه سنی ۱۴ تا ۲۵ سال با تحصیلات دیپلم و زیردیپلم توسط پرسشنامه آزاردیدگی محقق ساخته مورد بررسی قرار گرفتند. در این پژوهش پرسشنامه جدیدی که حاوی بخش‌هایی برای آزار عاطفی و بی‌توجهی است توسط محقق ساخته و مورد استفاده قرار گرفته است. نتایج پژوهش حاکی از بالاتر بودن تمامی مؤلفه‌های آزاردیدگی در دختران فراری در مقایسه با دختران عادی (در سطح معناداری $p < 0/001$ برای تمامی مؤلفه‌های آزاردیدگی) بوده است. به این ترتیب با توجه به میزان بالای آزاردیدگی تجربه شده توسط دختران فراری، استفاده از مداخلات درمانی مناسب و آموزش و آگاه‌سازی خانواده‌ها در خصوص اثرات سوء بدرفتاری بر سلامت روانی فرزندان توسط مؤسسات مسئول، می‌تواند نقش عمده‌ای در کاهش اثرات سوء و پیشگیری از فرار داشته باشد. واژه‌های کلیدی: مؤلفه‌های آزاردیدگی، دختران فراری.

پدیده فرار از منزل به عنوان یکی از معضلات اجتماعی که اثرات سوئی هم در سطح زندگی فردی و خانوادگی و هم در سطح زندگی اجتماعی از خود بر جای می‌گذارد، در سالهای اخیر توجه اغلب محققان علوم اجتماعی و روانشناسی را به خود جلب نموده است. این پدیده اگر چه در نگاه اول یک اقدام فردی است اما نتایج و پیامدهای مرتبط با آن منجر به یک پدیده اجتماعی می‌شود (حمیدی، ۱۳۸۴). تحقیقات متعدد برای فرار به عنوان یک رفتار علل درون شخصی^۱ و بین شخصی^۲ متعددی را متصور شده‌اند. از جمله مهم‌ترین علل مطرح شده در خصوص اقدام به فرار، آزاردیدگی در محیط خانه - آزار جسمانی، جنسی و بی‌توجهی (تایلر^۳، کاوس^۴، ۲۰۰۴؛ تایلر، کاوس، ویتبک^۵، ۲۰۰۴) می‌باشد که با از بین بردن احساس امنیت فرزندان در محیط خانه باعث فرار از منزل به منزله راهی برای یافتن این امنیت و آرامش در محیط خارج از خانه می‌گردد. هومر^۶ (۱۹۷۳) انگیزه‌های دختران فراری را به ۲ دسته تقسیم نمود (به نقل از شارلین و مورباراک، ۱۹۹۲): «فرار از^۷» و «فرار به^۸». «فرار از» شامل دخترانی می‌باشد که تعارضات بین فردی و مشکلات خانوادگی را در خانه تجربه می‌نمودند و قادر به حل آنها نبودند. آنها احساس خشم عظیمی را نسبت به یکی یا بیشتر اعضای خانواده خود احساس می‌نمودند و قادر به حل آنها نبودند. بنابراین فرار نشان‌دهنده این مطلب بود که آنها به حد نهائی توانائی خود برای تحمل شرایط خانه رسیده‌اند. اما دختران گروه «فرار به» به سوی مکان‌ها و افرادی فرار می‌کنند که امکان فعالیت‌های ممنوع شده در خانه را برای آنها فراهم می‌کنند (نظیر روابط جنسی، مواد مخدر، الکل) و به عضویت گروه‌های بزهکاری در می‌آیند. پژوهش‌های متعدد دیگری نیز بر تجربه آزار جسمی و جنسی در محیط خانواده در گروه دختران فراری تأکید نموده‌اند و این تجارب نامطلوب

1- intrapersonal
3- Tyler, K.A.
5- Whitbeck, L.
7- running from

2- interpersonal
4- Cauce, A.M.
6- Homer
8- running to

را به عنوان یکی از علل اصلی اقدام نوجوان به فرار از منزل در نظر گرفته‌اند. از جمله نتایج پژوهش سالیوان^۱ و ناتسون^۲ (۲۰۰۰) نشان داد که ارتباط معناداری بین آزار جسمی و جنسی و فرار از خانه وجود دارد. همچنین پژوهش‌های متعدد دیگری بر روی نوجوانان فراری نشان داده‌اند که این نوجوانان نرخ بالای آزار جسمی و جنسی را تجربه نموده و اغلب آنها آزار تجربه شده را شدیداً خشونت‌آمیز درجه‌بندی کردند (تایلر^۳، کالس^۴، ۲۰۰۲؛ مولنار^۵ و همکاران، ۱۹۹۸؛ ویتبک^۶، هویت^۷، آکلی^۸، ۱۹۹۷؛ جانوس^۹ و همکاران، ۱۹۹۵؛ استیفمن^{۱۰}، ۱۹۸۹؛ مک کورمک^{۱۱} و همکاران، ۱۹۸۶؛ فاربر^{۱۲} و همکاران، ۱۹۸۴). بنابراین تحقیقات معاصر - با تأکید عمده بر آزار جسمی و جنسی - محیط خانوادگی بدکنش، آزارگر و بی‌توجه را به عنوان تبیین‌های اصلی فرار نوجوان از خانه در نظر می‌گیرند. ترکیبی از مصرف مواد توسط والدین، بی‌توجهی، آزار جسمی و جنسی احتمال فرار نوجوان را افزایش می‌دهد و نوجوانان فراری اغلب در می‌یابند که زندگی خیابانی، رهایی از قوانین خانه و انتظارات و یا آزار والدین را به همراه دارد (تامپسون، کاست، پولیو^{۱۳}، ۲۰۰۳).

همچنین در ایران نیز نتایج پژوهش نامجویان (۱۳۸۱) نشان داد که میزان آزار جنسی، جسمی در دختران فراری بیش از دختران غیرفراری می‌باشد. همچنین نتایج پژوهش حمیدی و دیگران (۱۳۸۳) نشان داد که ساخت خانواده دختران فراری ناکارآمد بوده و اغلب دارای هرج و مرج می‌باشد. به این ترتیب مشکلات موجود در روابط بین والدین فرزندان می‌تواند یکی از علل اصلی فرار فرزندان از خانه به حساب آید. به علاوه تحقیقات نشان داده‌اند که سبک فرزندپروری استبدادی که با خصوصیتی

1- Sullivan

3- Tyler

5- Molnar

7- Hoyt

9- Janus

11- McCormack

13- Thompson, Kost, Pollio

2- Knutson

4- Cauce

6- Withbeck

8- Ackley

10- Stiffman

12- Farber

نظیر توقع اطاعت بی‌چون و چرا و استفاده از تنبیه در صورت تخطی فرزندان از هنجارهای خانوادگی مشخص می‌گردد، در میان والدین نوجوانان فراری به وفور به چشم می‌خورد (ماچیندا، ۱۹۹۹). در واکنش به این نگرش‌های آزارگرانه والدین، کودکانی که مدام در معرض خشونت می‌باشند نسبت به آن حساسیت خود را از دست می‌دهند و در نهایت با فرار خود در مقابل این محیط آزارگر طغیان می‌کنند.

به این ترتیب همانگونه که در بررسی ادبیات پژوهش مشاهده می‌گردد اغلب تحقیقات انجام شده، بر آزار جسمانی و جنسی تجربه شده توسط نوجوانان فراری تمرکز نموده و به دو مؤلفه دیگر آزار (بی‌توجهی، آزار عاطفی) توجهی نکرده اند. پژوهش‌های انجام شده در زمینه تأثیر بی‌توجهی بر فرار نوجوانان از خانه (تایلر، کاوس، ۲۰۰۴؛ تایلر، کاوس، ویتبک، ۲۰۰۴) نیز به صورتی نارسا و بدون اشاره به اشکال مختلف آن به بررسی بی‌توجهی تجربه شده توسط فرد پرداخته‌اند (به عنوان مثال تنها با پرسیدن یک سؤال در خصوص اینکه چند بار پیش از رسیدن به سنی که قادر به اداره خود باشید به مدت ۲۴ ساعت در خانه تنها رها شده‌اید؟، به نتیجه‌گیری در خصوص مورد بی‌توجهی قرار گرفتن پرداخته‌اند). همچنین در ادبیات پژوهش، تحقیقی که به صورتی جامع به سنجش آزار عاطفی و نقش آن در فرار از خانه پرداخته باشد، به چشم نخورد. به همین دلیل پژوهش حاضر در صدد بررسی مقایسه‌ای تمامی ۴ مؤلفه آزار (با در نظر گرفتن اشکال مختلف هر یک از مؤلفه‌های بی‌توجهی، آزار عاطفی، آزار جسمی و آزار جنسی، به صورتی که در تعاریف مختلف از آزار و مؤلفه‌های آن ذکر شده است) در دختران فراری و عادی بوده و در پی پاسخگویی به این سوال می‌باشد که آیا بین دختران فراری و عادی در تمامی مؤلفه‌های آزار (بی‌توجهی، آزار عاطفی، آزار جسمی، آزار جنسی) تفاوت وجود دارد؟

روش

جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری مورد مطالعه برای گروه دختران فراری، تمامی دختران فراری تحت پوشش سازمان بهزیستی شهر تهران است که در بهار ۸۵ در مراکز ویژه نگهداری می‌شدند. نمونه پژوهش برای گروه دختران فراری شامل ۴۰ نفر از دختران فراری تحت پوشش مراکز ویژه دختران فراری می‌باشند. جامعه مورد مطالعه برای گروه دختران عادی شامل دانش‌آموزان تمامی دبیرستانهای دخترانه منطقه ۱۶ شهر تهران می‌باشد که در مقطع مورد نظر در تهران و همراه با خانواده زندگی می‌کردند. به منظور هم‌تاسازی شرایط اقتصادی - اجتماعی گروه دختران عادی با دختران فراری، مدارس منطقه ۱۶ شهر تهران متناسب با ویژگی‌های نمونه دختران فراری به عنوان جامعه آماری انتخاب شدند. با این توصیف نمونه پژوهش برای گروه دختران عادی شامل ۴۰ نفر از دانش‌آموزان دبیرستان‌های دخترانه شهر تهران می‌باشند. همچنین به دلیل حذف سوالات مرتبط با آزار جنسی در گروه دختران دانش‌آموز بنابه درخواست سازمان آموزش و پرورش شهر تهران، گروه سومی متشکل از دختران غیر فراری ۱۴ تا ۲۵ ساله با تحصیلات دیپلم و زیر دیپلم به صورت ترکیبی از فرهنگسراها و پارک‌های جنوب شهر تهران (مناطق ۱۶ و ۱۸) انتخاب شدند تا به پرسشنامه کامل آزاردیدگی پاسخ دهند. تعداد این گروه نمونه نیز ۴۰ نفر بوده است. روش نمونه‌گیری گروه دختران فراری روش تصادفی چند مرحله‌ای می‌باشد که در آن ابتدا از بین همه مراکز ویژه دختران فراری چند مرکز به تصادف انتخاب شده و سپس از بین مددجویان این مراکز نیز نمونه مورد نظر به صورت تصادفی انتخاب شده است. روش نمونه‌گیری گروه دختران عادی نیز روش تصادفی چند مرحله‌ای می‌باشد. به این ترتیب که از بین مناطق جنوبی شهر تهران یک منطقه (منطقه ۱۶) به تصادف انتخاب شده و سپس از بین دبیرستان‌های دخترانه واقع در این منطقه چند دبیرستان به صورت تصادفی انتخاب و سپس از بین دانش‌آموزان این دبیرستان‌ها ۴۰ دانش‌آموز به روش تصادفی

نظام‌دار به عنوان گروه نمونه دختران عادی انتخاب شدند. روش نمونه‌گیری گروه دختران عادی که از پارک‌ها و فرهنگسراها انتخاب شدند روش تصادفی ساده در دسترس بوده است. از آنجا که در پژوهش حاضر دو گروه دختران فراری و عادی مورد مقایسه قرار گرفته‌اند طرح پژوهش از نوع طرح علی مقایسه‌ای بوده و به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS و روش آماری تحلیل واریانس یک‌راهه استفاده شده است.

ابزار پژوهش

پرسشنامه آزار دیدگی

این پرسشنامه یک پرسشنامه محقق - ساخته می باشد که چهار بعد مختلف آزار دیدگی را شامل آزار جسمانی، جنسی، عاطفی و بی‌توجهی مورد سنجش قرار می‌دهد. این پرسشنامه دارای ۱۶ سؤال می‌باشد که همگی در مقیاس لیکرتی ۵ درجه‌ای از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف نمره‌گذاری می‌گردد. این پرسشنامه با بررسی سوابق و نظریه‌های موجود در خصوص فرار و نیز دریافت نظرات چند تن از اساتید روانشناسی و نیز با بهره‌برداری از پرسشنامه‌های موجود ساخته شده است. بررسی پایایی آزمون - بازآزمون این پرسشنامه از طریق اجرای آزمون بر روی یک گروه ۴۰ نفری از دختران سنین ۱۴- ۲۵ ساله با تحصیلات دیپلم و زیردیپلم که محل سکونت آنان مناطق جنوبی شهر تهران بوده است و از بین همراهان بیماران یک مرکز درمانی انتخاب شده و پرسشنامه با فاصله یک ماه بر روی آنان اجرا گردید. ضریب همبستگی پیرسون محاسبه شده برای مقیاس‌های بی‌توجهی، آزار عاطفی، آزار جسمی و آزار جنسی به ترتیب برابر با ۰/۵، ۰/۸۵، ۰/۷۱ و ۰/۳۸ بوده است که همبستگی سه مقیاس اول در سطح ۰/۰۰۱ و همبستگی آزار جنسی در سطح ۰/۰۵ معنادار بوده است.

همچنین بررسی میزان همسانی درونی آزمون از طریق آلفای کرونباخ نشان داد که به ترتیب میزان آلفای کرونباخ خرده مقیاس‌های بی‌توجهی، آزار عاطفی، آزار جسمی

- ▶ فصلنامه علمی - پژوهشی روانشناسی دانشگاه تبریز
- ▶ سال دوم شماره ۸، زمستان ۱۳۸۶

و آزار جنسی، ۰/۷۸، ۰/۹۱، ۰/۸۴ و ۰/۸۴ بوده است که حاکی از همسانی درونی بالای آزمون می باشد.

یافته‌ها

برای بررسی تفاوت‌های سه گروه در هر یک از ابعاد بی توجهی، از تحلیل واریانس استفاده شد. در جدول شماره ۱، خلاصه نتایج تحلیل واریانس مشاهده می‌شود.

جدول شماره (۱) نتایج آزمون تحلیل واریانس یک راهه برای مؤلفه‌های آزار

| معناداری | F | میانگین مجذورات MS | Df | مجموع مجذورات SS | | |
|----------|--------|-----------------------|-----|---------------------|--------------|------------|
| ۰/۰۰۰ | ۵۲/۲۳۸ | ۸۵۵/۲۳ | ۲ | ۱۷۱۰/۴۶۷ | بین گروه‌ها | بی‌توجهی |
| | | ۱۶/۳۷ | ۱۱۷ | ۱۹۱۵/۵۲۵ | درون گروه‌ها | |
| ۰/۰۰۰ | ۸۸/۲۷۴ | ۱۱۶۶/۶۱ | ۲ | ۲۳۳۳/۲۱۷ | بین گروه‌ها | آزار عاطفی |
| | | ۱۳/۲۲ | ۱۱۷ | ۱۵۴۶/۲۵ | درون گروه‌ها | |
| ۰/۰۰۰ | ۸۵/۲۷۳ | ۶۳۴/۹ | ۲ | ۱۲۶۹/۸ | بین گروه‌ها | آزار جسمی |
| | | ۷/۴۵ | ۱۱۷ | ۸۷۱/۱۲۵ | درون گروه‌ها | |
| ۰/۰۰۰ | ۱۲/۹۹۸ | ۶۳/۷۶ | ۲ | ۱۲۷/۵۱۲ | بین گروه‌ها | آزار جنسی |
| | | ۴/۹۱ | ۱۱۷ | ۵۷۳/۸۷۵ | درون گروه‌ها | |

همانطور که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود میزان F به دست آمده در خصوص تمامی مؤلفه‌های آزار در سطح $P < 0/001$ معنادار بوده و به این ترتیب بین گروه‌ها از لحاظ تمامی مؤلفه‌های آزار دیدگی تفاوت معنادار وجود دارد. به منظور تعیین این نکته که تفاوت در بین کدام گروه‌ها سبب معناداری نتایج گردیده است از آزمون تعقیبی شفه^۱ استفاده گردیده و نتایج به دست آمده در جدول شماره ۲ مشاهده می‌گردد.

1- Scheffe

◀ مقایسه مؤلفه‌های آزاردیدگی در دختران فراری و...
 ▶ دکتر هادی بهرامی احسان - سحر طهباز حسین‌زاده

جدول شماره (۲) نتایج آزمون تعقیبی شفه برای مؤلفه‌های آزاردیدگی

| متغیر وابسته | گروه (I) | گروه (J) | متوسط تفاوت (I-J) | معناداری |
|--------------|-----------|-----------|-------------------|----------|
| بی توجهی | دانش آموز | فراری | -۷/۵۵ | ۰/۰۰۰ |
| | فراری | سایر | ۰/۸۵ | ۰/۶۴ |
| | سایر | دانش آموز | ۷/۵۵ | ۰/۰۰۰ |
| | فراری | سایر | ۸/۴۰ | ۰/۰۰۰ |
| آزار عاطفی | سایر | فراری | -۸/۴۰ | ۰/۰۰۰ |
| | دانش آموز | دانش آموز | -۰/۸۵ | ۰/۶۴ |
| | فراری | فراری | -۸/۵۷ | ۰/۰۰۰ |
| | سایر | سایر | ۱/۴۰ | ۰/۲۳ |
| آزار جسمی | فراری | دانش آموز | ۸/۵۷ | ۰/۰۰۰ |
| | سایر | سایر | ۹/۹۸ | ۰/۰۰۰ |
| | فراری | فراری | -۹/۹۸ | ۰/۰۰۰ |
| | دانش آموز | دانش آموز | -۱/۴۰ | ۰/۲۳ |
| آزار جنسی | دانش آموز | فراری | -۶/۸۵ | ۰/۰۰۰ |
| | فراری | سایر | ۱/۰۰ E - ۰۱ | ۰/۹۹ |
| | سایر | دانش آموز | ۶/۸۵ | ۰/۰۰۰ |
| | فراری | سایر | ۶/۹۵ | ۰/۰۰۰ |
| آزار جنسی | سایر | فراری | -۶/۹۵ | ۰/۰۰۰ |
| | فراری | دانش آموز | -۱/۰۰ E - ۰۱ | ۰/۹۹ |
| | فراری | سایر | ۲/۵۳ | ۰/۰۰۰ |
| | سایر | فراری | -۲/۵۳ | ۰/۰۰۰ |

همانطور که در جدول شماره ۲ مشاهده می شود در متغیر بی توجهی گروه دختران فراری با هر دو گروه دختران عادی (دانش آموز و سایر) تفاوت معناداری دارد که این تفاوت بین دختران فراری و دانش آموز برابر با ۷/۵۵ و بین دختران فراری و گروه دختران عادی انتخاب شده از پارکها برابر ۸/۴۰ می باشد که بیانگر میزان بالاتر بی توجهی تجربه شده در گروه دختران فراری است. این در حالی است که نتیجه آزمون شفه از عدم تفاوت بین میزان بی توجهی در دو گروه دانش آموزان و گروه سایرین (جوانان انتخاب شده از پارک) حکایت دارد.

همچنین در متغیر آزار عاطفی گروه دختران فراری تفاوت معناداری با گروه دختران عادی دارا می‌باشد. به این ترتیب که میزان تفاوت نمرات آزار عاطفی دختران فراری با دختران دانش‌آموز برابر ۸/۵۷ و با دختران عادی که از پارک‌ها نمونه‌برداری شده‌اند (گروه سایر) برابر ۹/۹۸ است که این تفاوت‌ها در سطح $p < 0/000$ معنادار بوده و نشانگر میزان بالاتر آزار عاطفی در دختران فراری است. در متغیر آزار جسمی نیز گروه دختران فراری با هر دو گروه دختران عادی تفاوت معنادار دارند. به این ترتیب که میزان تفاوت نمرات آزار جسمی گروه دختران فراری و دانش‌آموز برابر ۶/۸۵ و با گروه «سایر» برابر ۶/۹۵ می‌باشد که حاکی از میزان بالاتر آزار جسمی در گروه دختران فراری بوده و در سطح $p < 0/000$ معنادار می‌باشد.

در متغیر آزار جنسی، در جدول شماره ۲ تنها تفاوت گروه دختران فراری و «سایر» مشاهده می‌شود زیرا نظر به حذف سوالات مربوط به خرده مقیاس آزار جنسی برای گروه دانش‌آموزی مقایسه بین دختران فراری و دانش‌آموز در این متغیر مقدور نیست. همانطور که در جدول مشاهده می‌شود گروه دختران فراری در این متغیر نیز تفاوت معناداری در سطح $p < 0/000$ با گروه «سایر» دارا است. این میزان تفاوت برابر با ۲/۵۳ است که حاکی از میزان بالاتر آزار جنسی در دختران فراری است.

بحث و نتیجه‌گیری

همانطور که در جدول ۱ و ۲ مشاهده گردید گروه دختران فراری در تمامی مؤلفه‌های آزار دیدگی تفاوت معناداری را با گروه دختران عادی نشان داده‌اند و دختران فراری به طرز معناداری، تمامی مؤلفه‌های آزار دیدگی را بیش از دختران عادی تجربه نموده بودند. بنابراین نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش‌های گذشته در خصوص بالا بودن میزان آزار در نوجوانان فراری هماهنگی دارد (از جمله نتایج پژوهش سالیوان (۲۰۰۰)، تایلر و کاوس (۲۰۰۲)، مولنار و همکاران (۱۹۹۸)، ویتبک و همکاران (۱۹۹۷)، جانوس و همکاران (۱۹۹۵)، استیفمن (۱۹۸۹)، مک کورمک و همکاران

(۱۹۸۶) و فاربر و همکاران (۱۹۸۴). همچنین نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش نامجویان (۱۳۸۱) که نشان داد میزان آزار جسمی و جنسی در دختران فراری بالاتر از غیرفراری‌هاست همخوانی دارد.

به این ترتیب با توجه به ادبیات پژوهشی موجود در زمینه آزاردیدگی در دختران فراری مشاهده می‌شود که اغلب تحقیقات بر آزار جسمی و جنسی تمرکز نموده و نسبت به آزار عاطفی و بی‌توجهی، بی‌توجه بوده‌اند. از این رو نتایج پژوهش حاضر درخصوص بالاتر بودن میزان آزار عاطفی و بی‌توجهی در دختران فراری نسبت به دختران عادی را می‌توان نتیجه‌ای جدید قلمداد نمود که در ادبیات پژوهشی کمتر مورد بررسی قرار گرفته است.

بی‌توجهی از طریق ایجاد احساس عدم تعلق و انزوا و طرد شدن از دامنه محبت و توجه اعضای خانواده می‌تواند به فرار منتهی گردد. بدین معنا که زمانی که فرد توسط اعضای خانواده خود مورد بی‌توجهی و یا بی‌مهری قرار می‌گیرد، این تجربه را به معنای طرد شدن و گسستگی رشته‌های ارتباطی خود با خانواده تعبیر نموده و از این طریق به فرار به منزله راهی جهت پایان دادن به این انزوا و تنهایی روی می‌آورد. به این ترتیب اهمیت بی‌توجهی در اقدام به فرار، که در تحقیقات گذشته به شدت مورد غفلت قرار گرفته است، در تحقیق حاضر یافته مهمی به شمار می‌آید و بیانگر این مطلب است که تنها تنبیه جسمانی (به عنوان یکی از علل موقعیتی) و کبودی و شکستگی ظاهری نیست که زمینه را برای گریز از خانه فراهم می‌کند، بلکه مورد بی‌توجهی قرار گرفتن و نادیده گرفته شدن و به نوعی طرد شدن از دامنه توجه اعضای خانواده خود به عنوان یکی از عوامل خطر برای فرار به شمار می‌آید و توجه به این مسئله می‌تواند اهمیت تربیتی فوق‌العاده‌ای در بر داشته باشد. متأسفانه این جنبه از آزار اغلب در سکوت و آرامش ظاهری و بدون هیچگونه تعارض قابل مشاهده صورت می‌گیرد اما به تدریج و

اغلب بدون هیچ نشانه ظاهری سبب گسستگی و جدایی روانی و در نهایت فیزیکی فرزند از خانواده می‌گردد.

به علاوه بر اساس نتایج پژوهش حاضر، تجربه آزار عاطفی که اغلب به طرقی نظیر مورد تمسخر قرار دادن ظاهر فرد و یا توانایی‌ها و فعالیت‌های مورد علاقه وی، فحاشی و فریاد کشیدن بر سر فرد، استفاده از تهدیدهای مداوم با موضوع ترک کودک و یا تنبیه جسمی وی و یا تنها گذاشتن وی در شرایط نامطلوب، خود را نشان می‌دهد، اهمیتی ویژه در اقدام فرد به فرار ایفا می‌کند. از آنجا که نظیر بی توجهی این جنبه از آزار نیز عمدتاً هیچگونه نمود ظاهری ندارد، و نیز در بسیاری خانواده‌ها تمسخر و تهدید به منزله شیوه‌های تربیتی قلمداد شده و یا به عنوان شوخی و تفریح توسط اعضای خانواده به کار می‌روند و عمدتاً توجهی به اثرات و نتایج آنها در شخصیت فردی که مورد تمسخر و یا تهدید قرار می‌گیرد نمی‌شود، این بعد از آزار نیز همچون بی توجهی، بدون جلب توجه اطرافیان و نیز نهادهای مسئول به تدریج و به صورتی بطئی به تخریب پیوندهای ارتباطی فرد با خانواده و آسیب‌پذیر نمودن شخصیت فرد منجر شده و وی را برای اقدام به رفتارهایی جهت مقابله با این شرایط نظیر فرار مستعد می‌سازند.

تاریخ دریافت نسخه اولیه مقاله: ۸۶/۰۸/۱۰
تاریخ دریافت نسخه نهایی مقاله: ۸۶/۰۹/۰۴
تاریخ پذیرش مقاله: ۸۶/۱۰/۱۰

References

منابع

- حمیدی، فریده. (۱۳۸۴). بررسی ساخت خانواده و سبک دلبستگی در دختران فراری و اثربخشی خانواده‌درمانی و درمانگری حمایتی در تغییر آنها. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۱، ۲۳-۵.
- نامجویان، فریده. (۱۳۸۱). بررسی عوامل خانوادگی موثر بر فرار دختران مجرد ۱۸-۱۵ ساله ساکن در مرکز مداخله در بحران بهزیستی استان خوزستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- Farber, E. D., Kinast, C., McCoard, D., Falkner, D. (1984). Violence in Families of Adolescent Runaways. *Child Abuse and Neglect*, 8, 295-299.
- Janus, M. D., Archambault, F. X., Browne, S. W., Welsh, L. A. (1995). Physical Abuse in Canadian Runaway Adolescents. *Child Abuse and Neglect*, 19, 433-447.
- Maclean, M. G., Embry, L. E., Cauce, A. M. (1999). Homeless adolescents Paths to Separation from Family: Comparison of Family Characteristics, Psychological Adjustment and Victimization. *Journal of Community Psychology*, 27, 179-187.
- Matchinda, B. (1999). The Impact of Home Background on the Decision of Children to Run Away: The case of Yaounde City Street Children in Cameroon. *Child Abuse and Neglect*, 23, 245 – 255.
- McCormack, A., Janus, M. D., Burgess, A. W. (1986). Runaway youth and Sexual Victimization: Gender Differences in an Adolescent Runaway Population. *Child Abuse and Neglect*, 10, 387-395.
- Molnar, B. E., Shade, S. B., Kral, A. H., Booth, R. E., Watters, J. K. (1998). Suicidal Behavior and Sexual/physical Abuse Among Street Youth. *Child Abuse and Neglect*, 22, 213-222.
- Sharlin, S. A., Mor-Barak, M. (1992). Runaway Girls in Distress: Motivation, Background and Personality. *Adolescence*, 27, 387. 404.
- Stiffman, A. R. (1989). Physical and Sexual Abuse in Runaway Youth. *Child Abuse and Neglect*, 13, 417-426.

- ▶ فصلنامه علمی - پژوهشی روانشناسی دانشگاه تبریز
▶ سال دوم شماره ۸، زمستان ۱۳۸۶
-

- Sullivan, P. M., Knutson, J. F. (2000). The Prevalence of Disabilities and Maltreatment Among Runaway Children. *Child Abuse and Neglect*, 24, 1275-1288.
- Thompson, S. J., Kost, K. A., Pollio, D. E. (2003). Examining Risk Factors Associated with Family Reunification for Runaway Youth: Does Ethnicity Matter? *Family Relations*, 52, 296-308.
- Tyler, K. A., Cauce, A. M. (2002). Perpetrators of Early Physical and Sexual Abuse Among Homeless and Runaway Adolescents. *Child Abuse and Neglect*, 26, 1261-1274.
- Tyler, K. A., Cauce, A. M., Whitbeck, L. (2004). Family Risk Factors and Prevalence of Dissociative Symptoms Among Homeless and Runaway Youth. *Child Abuse and Neglect*, 28, 355-366.
- Whitbeck, L. B., Hoyt, D. R., Ackley, K. A. (1997). Families of Homeless and Runaway Adolescents: A Comparison of Parent/caretaker and Adolescent Perspectives on Parenting, Family Violence, and Adolescent Conduct. *Child Abuse and Neglect*, 21, 517-528.